

شنبه ۱۱/۱۰/۱۴۰۰

جلسه ۷۴۵

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتّعه فيها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

السلام عليك ايها الصديقة الشهيدة فاطمة الزهرا و لعنة الله علی اعدائها و قاتليها و غاصبي حقها و من أحب غاصبي حقها.

کلام در اين بود که مرحوم آقای آخوند فرمود: اماره قائم مقام قطع طريقي محض می شود اما قائم مقام قطع موضوعی ای که أخذ فی الموضوع بما انه کاشف و بما انه طريق نمی شود.

بيان شد که استدلال مرحوم آخوند دو مقدمه دارد. مقدمه اولی: اگر اماره بخواهد قائم مقام قطع طريقي محض شود باید مؤدای اماره تنزیل شود به منزله واقع، و اگر اماره بخواهد قائم مقام قطع

موضوعی شود باید اماره تنزیل شود به منزله قطع. مقدمه ثانیه: لازمه تنزیل مؤدی منزله واقع این است که حاکم و جاعل اماره را آلیاً و مرأة الی المؤدی لحاظ کرده باشد و لازمه این که اماره را تنزیل کند به منزله قطع طریقی محض این است که قطع را آلیاً و مرأة الی المقطوع لحاظ کرده باشد. لازمه اینکه اماره را تنزیل کند به منزله قطع موضوعی این است که قطع را استقلالاً لحاظ کند. خب اگر قرار باشد اماره هم قائم مقام قطع طریقی محض شود و هم قائم مقام قطع موضوعی شود، باید جمع بین لحاظ آلی و لحاظ استقلالی شود و حال آنکه جمع لحاظ آلی و استقلالی محال است زیرا لحاظ آلی یعنی عدم اللحاظ و لحاظ استقلالی یعنی لحاظ خب جمع بین لحاظ و عدم لحاظ، جمع بین نقیضین است.

خب جناب آخوند ره شما چرا می فرمایید «اگر اماره بخواهد قائم مقام قطع طریقی محض شود، باید مؤدی تنزیل شود به منزله واقع»؟ شما برای آن وجهی ذکر نکردید. توجیه کلام آخوند ره این است که در قطع طریقی محض حکم برای واقع می باشد، اثر برای واقع می باشد. قطع که حکمی ندارد، اثری ندارد. خب اگر مؤدی را تنزیل نکند به منزله واقع دیگر جایگزین قطع طریقی محض نشده است.

سوال، جواب: الآن بحث در این است که اصلاً آخوند ره به چه دلیل می فرماید «اگر اماره بخواهد قائم مقام قطع طریقی محض شود، باید مؤدی تنزیل شود به منزله واقع»..... آن اشکال نقضی می رسد.

پس توجیه کلام آخوند این می باشد که چون در قطع طریقی محض اثر برای واقع است، قطع کاره ای نیست. چون تنزیل به لحاظ اثر می باشد و چون اثر برای واقع است لذا باید آن موضوع اثر را اعتبار بکند.

اینجا چند نکته در دقت کلام آخوند ره لازم است. (فکر می کنم کسی که این جهات را خوب دقت کرده، مرحوم آقای ایروانی می باشد.) یکی اینکه اشکال مرحوم آخوند در مقام آیا اشکال ثبوتی است یا اشکال اثباتی است، کدام یک از این دو است؟

مرحوم آقای ایروانی می فرماید: اشکال آخوند، اشکال اثباتی ست و اشکال ثبوتی نیست. آخوند ره نمی فرماید که عقلاً محال است که اماره هم جای قطع طریقی محض بنشیند و هم جای قطع موضوعی بنشیند زیرا شارع مقدس می تواند - طبق فرمایش آخوند ره - دو تنزیل کند، یک بار مؤدی را به منزله واقع تنزیل کند و یک بار اماره را به منزله قطع تنزیل کند و این محذوری ندارد. پس اشکال مرحوم آخوند اثباتی ست منتهی بدین معنی که اگر شارع بخواهد با یک جعل و با یک اعتبار هم اماره را جای قطع طریقی محض بگذارد و هم اماره را جایگزین قطع موضوعی بکند محال است، ولی اگر در مقام ثبوت دو تنزیل داشته باشد، یک تنزیل اماره را به منزله قطع کند و یک تنزیل مؤدی را به منزله واقع کند دیگر اشکال ندارد حتی اگر در مقام اثبات با یک خطاب تفهیم نماید مثلاً بفرماید: «تمام آثار قطع طریقی و قطع موضوعی بر اماره بار می شود» یا «اماره جانشین قطع طریقی و قطع موضوعی می شود: ان الامارة يقوم مقامهما».

پس در واقع محذور در ناحیه آن خطابی که شارع می خواهد به مکلفین ابلاغ نماید نیست. چه بسا شارع در مقام ثبوت دو جعل و دو تنزیل داشته باشد اما در مقام اثبات دو تنزیل را با یک خطاب تفهیم نماید.

اما مقصود از اینکه محذور اثباتی ست به چه معناست؟ (کلام آخوند ره در واقع خیلی خام است البته بدین معنی که ایشان کفایه را ننوشته برای طلبه ها که کفایه بخوانند بلکه برای کسانی نوشته که بخواهند مجتهد و با سواد شوند.) فرمایش مرحوم آخوند یک مقدمه مطویه دارد، آن مقدمه این می باشد که چون ظاهر ادله بر این است که شارع یک تنزیل بیشتر ندارد و چون محال است یک تنزیل هم تنزیل مؤدی به منزله واقع باشد و هم تنزیل اماره به منزله قطع لذا لا تقوم الامارة مقام القطع موضوعياً و طریقیاً بل تقوم مقام احدهما. اینها فرمایش مرحوم آخوند بود.

اما اشکالاتی که بر ایشان وارد است این می باشد که اولاً: جناب آخوند ره شما می فرمایید: «اگر اماره بخواهد جای قطع طریقی محض بنشیند باید مؤدی تنزیل شود به منزله واقع» پس چرا خود

شما - به قول آقای مختاریان - در حجیت، به جعل منجزیت و معذرت قائل شدید! باید می فرمودید: معنای حجیت، تنزیل مؤدی به منزله واقع است، نه جعل منجزیت و معذرت.

ثانیا: به چه دلیل شما می فرمایید: «لازمه قیام اماره مقام قطع طریقی محض، تنزیل مؤدی منزله واقع است»؟ ما توجیه کردیم که «چون اثر برای واقع است و در قطع طریقی محض، قطع کاره ای نیست» در حالی که جناب آخوند ره اگر شما می خواستید اماره را تنزیل کنید به منزله قطع طریقی محض به لحاظ اثر واقع - که حرمت بر روی واقع رفته است - آنگاه کلام شما درست بود و قطع کاره ای نبود اما شما می خواهید اماره را تنزیل کنید به منزله قطع طریقی محض به لحاظ منجزیت و معذرت، خب جناب آخوند ره منجزیت و معذرت برای واقع است یا برای قطع؟ قطعاً منجزیت و معذرت برای واقع نیست و برای قطع است لذا شارع به چه دلیل باید مؤدی را تنزیل کند به منزله واقع! خب اماره را تنزیل می کند به منزله قطع به لحاظ جمیع آثار عقلی و شرعی، این چه اشکال دارد! بنابر این دیگر ما اصلاً لحاظ آلی نداریم. لحاظ آلی وقتی بود که لازمه قیام اماره مقام قطع طریقی محض، تنزیل مؤدی به منزله واقع باشد. شما نمی خواهید اماره را جای قطع بنشانید تا همان طور که خمر حرام است، بینه ای که قائم شده که این مایع خمر است، حرام باشد. شما می خواهید به این لحاظ آنرا جای قطع بنشانید تا همان طور که قطع منجز فیما اصاب و معذرت فیما اخطأ، اماره نیز منجز فیما اصاب و معذرت فیما اخطأ. شما با مؤدی چه کار دارید!؟

وقتی این مقدمه بهم خورد، مقدمه دوم استدلال شما نیز از بین می رود زیرا شما می فرمایید: «لازمه قیام اماره مقام قطع موضوعی و طریقی، جمع بین لحاظ آلی و استقلال است» در حالی که فقط لحاظ استقلال وجود دارد و لحاظ آلی اصلاً وجود ندارد.

سوال، جواب: ربطی ندارد زیرا اگر بخواهد از اماره، مؤدی را ببیند و از قطع، واقع را ببیند یعنی باید به اماره و قطع توجه نکند.

ثالثاً: شما چند جاده دیگر را باید صاف کنید. یکی از آنها این است که امکان دارد کسی بگوید «اگر مؤدی تنزیل شد به منزله واقع، لازمه این تنزیل این است که اماره نیز تنزیل شود به منزله قطع». برای قیام مقامهما، ما احتیاج نداریم که دلیل، دلیل بر تنزیل باشد بلکه وقتی یک دلیل قائم شد، تنزیل دوم لازمه آن است. خوب دقت کنید، نمی خواهیم بگوییم که چون لازمه اش هست دیگر نیازی به تنزیل ندارد بلکه مقصود این است که امکان دارد آن تنزیل به جعل آخر باشد. وقتی عرفی میگوید «لازمه ی آن است» بدین معنی نیست که تنزیل نمی خواهد، بلکه تنزیل نیاز دارد اما وقتی می بینیم که لازمه این خطاب و این جعل، آن است کشف می کنیم که یک تنزیلی دیگر نیز شارع نموده. شما می گوید: «با یک جعل، دو تنزیل نمی شود» می گوییم: اشکال ندارد، با دو جعل، تنزیل شده.

در باب سهم امام علیه السلام نیز این امر هست. سهم امام علیه السلام ملک طلبه نمی شود. اگر طلبه شهریه گرفت، چنانچه عین سهم امام علیه السلام باشد - نه این پول هایی که از بانک می آید - مالک نمی شود. ان قلت: مرجع تقلید تملیک نموده. قلت: مال مرجع تقلید بوده! مرجع تقلید کاره ای نیست. این مال، ملک طلق امام زمان سلام الله علیه است و تنها کسی می تواند تملیک نماید خود حضرت علیه السلام می باشند. پس فقط شما استحقاق تصرف دارید لذا اگر باقی بماند خمس ندارد، اگر باقی بماند به اولاد اثر نمی رسد. ان قلت: وقتی این طلبه چیزی را می خواهد بخرد، اگر ملکش نباشد دچار مشکل می شود. قلت: اولاد در معاملات فی الذمه ادای دین لازم نیست از ملک انسان باشد. شما یک کتابی خریدید به صد هزار تومن، یک نفر می آید و میگوید «دین را من ادا می کنم». اما در جایی که معامله شخصی باشد مثل نانوائی که می گویند «به این پنج هزار تومانی، نان سنگک بده» می گوییم: آنجایی که طلبه احتیاج داشته باشد و مستحق باشد - ما عرض کردیم که در سهم امام علیه السلام احتیاج معتبر نیست. ممکن است یک طلبه ای باشد که نه تنها پدرش سرمایه دار باشد بلکه خودش نیز سرمایه دار است اما در عین حال زحمت می کشد و برای دین به درد می خورد. اگر تقوی داشته باشد می گوید: «جان و مال همه فدای

حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف» اما اگر گفت «استعداد من یک است، زحمت نیز می کشد و خدمت به دین می کنم ولی پول می گیرم» خب در اینجا با اینکه او پول دار است و پدرش نیز پول دار استاشکال ندارد که به او پول بدهند. مگر آن دکترهایی که مرجع تقلیدی را معالجه می کنند، پول ندارند! مگر آن مهندس هایی که این مدارس علمیه را درست می کنند پول ندارند! دکتر و مهندس و ... در واقع مثل یک ظرفی هستند، آن کسی که به درد می خورد این طلبه است. وجود این مرجع است که برای دین ارزش دارد و برای سلامتی او روزی فلان قدر به دکتر باید داد و الا اگر عالم نباشد خب همان روز اول بمیرد. امام زمان سلام الله علیه مگر کمیته امداد است که به هر کسی پول دهد. اصلا کمیته امداد نمی پرسد که تو نماز می خوانی یا نمی خوانی، همین طور پول می دهد. مردم نادان هم به کمیته امداد پول می دهند. به زنی که موهایش بیرون است پول می دهند و می گویند: «ما تحقیق کردیم که فقیر است»، نمی پرسند نماز می خوانی یا نه - در آن جاها که متوقف بر تملیک است می گوئیم: یک لحظه قبل حضرت سلام الله علیه تملیک فرموده تا این معامله درست شود اما آن جایی متوقف نیست دلیلی بر تملیک وجود ندارد. آن مقداری که ما یقین داریم استحقاق تصرف است. این جا نیز همین طور می باشد، به قول مرحوم آقای ایروانی، وقتی مؤدای اماره را تنزیل کردم به منزله واقع، اگر گفتیم لازمه عرفی آن، یک تنزیل دیگر است بدین معناست که یک تنزیل دیگر نیز شارع در مقام ثبوت فرموده است. شما می فرمایید: «اگر یک تنزیل دیگر فرموده باشد خب به یک جعل، دو تنزیل نمی شود». در حالی که می گوئیم: چه کسی گفته که با یک جعل است، بلکه دو جعل رخ داده. کما اینکه بر عکس اگر کسی گفت «ظاهر این جعل این می باشد که شارع اماره را تنزیل فرموده به منزله قطع اما لازمه این تنزیل این است که مؤدی نیز تنزیل شده باشد به منزله واقع، یعنی در واقع این دلیل، یک جعل را بیشتر متکفل نیست اما یک جعل دیگر، لازمه آن می باشد». جناب آخوند ره شما می فرمایید «با یک تنزیل نمی شود» خب با دو تنزیل است. شما باید اینها را صاف کنید.

یک نکته دیگر که آخوند ره باید صاف کند این است که حجیت امارات به سیره عقلاء نباشد. فقط به جعل و به خطابات باشد و این خطابات هم یک خطاب بیشتر نباشد. یعنی آقای آخوند ره باید قسم بخورد که شارع در مقام قیام اماره مقام قطع یک تنزیل بیشتر فی علم الله ندارد. آن یک تنزیل یا تنزیل اماره هست منزله قطع طریقی محض یا تنزیل مؤدی هست منزله واقع و دو تنزیل ندارد. ممکن است ایشان بفرماید: چرا قسم بخورم، من می گویم که ظاهر ادله یک تنزیل بیشتر نیست و این یک تنزیل محال است هم تنزیل اماره منزله قطع طریقی باشد و هم تنزیل مؤدی منزله واقع باشد. می گویم: شما باید اول آن دلیل را بیاورید و بگویید «ما در امارات یک تنزیل بیشتر نداریم زیرا ظاهر ادله یک تنزیل است». وقتی نیاورده اید رد شما بر فرمایش شیخ اعظم ره نا تمام است.

حال مرحوم آخوند در خبر ثقة این حرف را می تواند ادعا کند زیرا ایشان در آنجا می فرماید «از مجموع روایات که تواتر اجمالی دارد ما می فهمیم که شارع خبر واحد را حجت قرار داده. قدر متیقن از آن خبر واحدی که حجت قرار داده را باید بگیرم. قدر متیقن آن، خبر صحیحی است که روایات آن عدول امامی و ضابط باشند، یعنی همه جهات در آن جمع باشد. ما یک خبری داریم که تمام جهات در آن جمع است و مدلول آن حجیت مطلق خبر ثقة است. آن صحیحی ابن ابی یعفر می باشد (أ فیونس بن عبد الرحمن ثقة أخذ عنه ما أحتاج إليه من معالم دینی؟ فقال: نعم)». ممکن است آخوند ره بفرماید: «ظاهر این، یک جعل است».

این حرف بر فرض که درست باشد - در جای خودش خواهد آمد که درست نیست - باید ببینیم که آیا سیره عقلاء بر قیام اماره مقام قطع موضوعی هست یا نیست؟ اگر در سیره عقلاء همان طور که اماره را قائم مقام قطع طریقی محض می دانند فکذلک قائم مقام قطع موضوعی بدانند، این سیره ردع نشده. وقتی ردع نشد کشف می کنیم که امضاء نموده. شما می فرمایید: با یک جمله «أ فیونس بن عبد الرحمن...» نمی شود. می گویم: ما هم عرض می کنیم که نمی شود اما یک تنزیل دیگر نیز وجود دارد. این چه اشکال دارد!

یا مثلاً در حجیت ظواهر، اگر آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» اطلاق داشته باشد و هر دو را شامل شود، خب دلیل حجیت ظهور سیره عقلاء است. اگر این ظهور مطلق باشد و در هر دو باشد خب ما ملتزم می شود که لازمه این اطلاق این می باشد که دو تنزیل دارد. یا آنجایی که اجماع وجود دارد، لازمه اش این است که دو تنزیل باشد.

بنابر این در واقع آن اس اساس فرمایش مرحوم آخوند که در کفایه مطوی ست - البته این نقص کفایه نیست زیرا اگر تمام آنهایی که ما گفتیم را در کفایه بنویسند دیگر شیخ انصاری ره، آقاضیاء ره، آقای خوئی ره و ... به وجود نمی آیند. لا یقال: شیخ انصاری ره کفایه نخوانده، لانه یقال: کفایه نخوانده اما کتب قبلی به همین منوال بوده. از سیوطی، حاشیه ملا عبدالله، مطول، تصریف، لمعه دمشقیه و ... ملا در می آید. از صرف ساده، المبادی العربیة و ... ملا در نمی آید - این می باشد که یک مقدمه این است که به لحاظ مقام اثبات یک تنزیل بیشتر ندارد، در این صورت این می شود اشکال اثباتی که اول باید ... یا اینکه یقین داریم شارع یک تنزیل بیشتر ندارد. مقدمه دوم این است که در قیام اماره مقام قطع طریقی باید مؤدی به منزله واقع تنزیل شود و در قیام اماره مقام قطع موضوعی باید اماره تنزیل شود به منزله قطع، در یکی لحاظ آلی و در یکی لحاظ استقلال است. وقتی اینها را در کنار هم بگذارید، فرمایش مرحوم آخوند درست می شود. همان طور که مرحوم آقای ایروانی اشاره فرموده و بعضی از مطالب را هم ما عرض کردیم، تمام مقدمات ایشان مخدوش است.

آخوند ره سه دفع دخل مقدر باید بفرماید. یک دفع دخل مقدر این است که اگر ما یک مفهوم جامعی داشتیم، یک قدر جامعی داشتیم که آن قدر جامع تنزیل شده یعنی هم جامع داشته باشیم بین اماره و بین مؤدی و هم جامع داشته باشیم بین قطع و بین واقع، تا جامع اماره و مؤدی تنزیل شود به منزله جامع بین قطع و واقع، آن گاه کار تمام است. آخوند ره می فرماید: بله، درست است ولی ما چنین جامعی نداریم.

نکته دوم این است که اگر می گفتید جامع هست و تنزیل اطلاق دارد، هم قیام اماره مقام طریقی محض را می گیرد و هم قیام اماره مقام قطع موضوعی را می گیرد، خوب چرا قیام اماره مقام قطع صفتی را اخراج کردید چرا که اطلاق دارد لذا هم صورت قیام اماره مقام قطع طریقی محض را می گیرد، هم قیام اماره مقام قطع موضوعی بما انه کاشف را می گیرد و هم قیام اماره مقام قطع طریقی بما انه صفة را می گیرد.

نکته سوم این است که همان طور که عرض کردیم، آخوند ره باید توضیح دهد که لازمه تنزیل مؤدی منزله واقع، تنزیل اماره به منزله قطع نیست یا بر عکس لازمه تنزیل اماره منزله قطع، تنزیل مؤدی منزله واقع نیست. این ملازمه عرفی یا عقلی وجود ندارد. این را باید بیان کند زیرا اگر بیان نکند به قول مرحوم آقای ایروانی فرمایش ایشان ناقص می شود. آخوند ره این را متعرض می شود و می فرماید: «و اما آن چه در حاشیه گفتیم». ایشان در حاشیه فرموده «درست هست که دلیل تنزیل فقط در مؤدی به منزله واقع است اما لازمه این تنزیل این است که اماره به منزله قطع شده باشد» اما این را در کفایه نفی می کند.

سه مطلب باید روشن شود. مرحوم حاج شیخ اصفهانی فرموده «لحاظ قطع آلی ست، استقلالی ... صحیح نیست و شما اصلا راه را گم کرده اید» تامل بفرمایید

و للكلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین لعنة الله علی اعدائهم اجمعین